

The Influence of Strategic Culture on Non-Weaponization of Iran's Nuclear Program

Ali Ghannadi

Corresponding Author, PhD Student, International Relations, University of Guilan,
Rasht, Iran. alighannadi2008@gmail.com

Seyed Amir Niakooee

Associate Professor of Political Science, University of Guilan, Rasht, Iran.
niakooee@gmail.com

Reza Simbar

Professor of Political Science and International Relations, University of Guilan, Rasht,
Iran. rezasimbar@hotmail.com

Abstract

After two decades of controversy over Iran's nuclear program, and despite the genuine development of the program, it is still non-weaponized. The International Atomic Energy Agency has frequently stated that Iran has sufficient material and capacity to produce nuclear weapons, but there is no information to prove that Iran intends to produce such weapons. Western intelligence agencies including United States, have also a similar assessment. From the viewpoint of realism, the motivation behind Iran's program is security. However, the important question is that why its nuclear program has not been weaponized, especially considering that the world has experienced the states that have produced nuclear weapons after achieving the necessary capacity. The hypothesis is that the strategic culture in Iran has two important elements which explain why the nuclear program has not been weaponized. The first element is that the concept of power has remained undeveloped and simplified which has not led to the development of the basic concepts of realism such as nuclear deterrence, and the balance of power in a sense that the world powers has understood and experienced it. On the other hand, Iran's experience of threat and survival is still at the traditional level, that is Iran has never

been under the direct or imminent nuclear threat like the US, the Soviet, China or even Pakistan. And as a result, despite the appearance and development of Iran's program based on security concerns, the strategic decision-makers have never been under the pressure to complete it. In addition, Iran's traditional experience of threat and survival has made the decision-makers and public opinion to have one-sided look about the nuclear weapons, it means that they consider nuclear weapons as the only means for mass killing not for deterrence. The second element is the prominence of the non-material aspect of power in Iranian thought which contrary to the prominence of the material aspect of power in realism, focuses on concepts such as manhood compared to the weapon which represents the material aspect. The effect of the non-material aspect has so far continued in the strategic culture of Iran. Despite the security motivations of Iran's program, these variables have caused the strategic culture like a fence to prevent the last segment of the nuclear chain from being completed. The methodology of the paper is descriptive explanatory and the method of data collection is library.

Keywords: *Strategic Culture; Iran; Nuclear Program; Realism; Nuclear Weapons*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تأثیر فرهنگ استراتژیک بر غیرتسلیحاتی ماندن برنامه هسته‌ای ایران^۱

علی قنادی

نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

alighannadi2008@gmail.com

سید امیر نیاکویی

دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. niakoe@gmail.com

رضا سیمیر

استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. f.taghipour@khuif.ac.ir

چکیده

باگذشت دو دهه از مناقشه درباره برنامه هسته‌ای ایران و به‌رغم توسعه تمام‌عیار آن، این برنامه همچنان غیرتسلیحاتی است. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بارها اعلام کرده که ایران دارای مواد و ظرفیت کافی ساخت سلاح هسته‌ای است ولی اطلاعاتی وجود ندارد که نشان دهد ایران برنامه‌ای برای ساخت چنین تسلیحاتی دارد. نهادهای اطلاعاتی غربی، از جمله آمریکا هم ارزیابی مشابهی دارند. انگیزه برنامه ایران از منظر رئالیستی امنیتی است، بااین‌حال پرسش پراهمیت این است که چرا تاکنون برنامه هسته‌ای ایران غیرتسلیحاتی مانده به‌ویژه با توجه به اینکه جهان، دولتهایی را تجربه کرده که بعد از دستیابی به ظرفیت لازم، سلاح هسته‌ای ساخته‌اند. فرضیه مقاله این است که فرهنگ استراتژیک در ایران، دو عنصر مهم دارد که غیرتسلیحاتی ماندن برنامه هسته‌ای را توضیح می‌دهد؛ عنصر اول، توسعه‌نیافته و بسیط‌ماندن مفهوم قدرت است که منجر به توسعه مفاهیم پایه‌ای رئالیسم مانند بازدارندگی هسته‌ای و موازنه قوا به معنایی نشده که قدرتهای جهانی آن‌ها را فهم و تجربه کرده‌اند. از دیگر سو، تجربه ایران از تهدید و بقا، همچنان در سطح سنتی است، یعنی ایران هیچ‌گاه مانند آمریکا، شوروی، چین یا حتی پاکستان، در معرض تهدید هسته‌ای مستقیم یا فوری نبوده و در نتیجه به‌رغم تولد و توسعه برنامه ایران مبتنی بر دغدغه‌های

۱. این یک مقاله دسترسی آزاد تحت مجوز/CC BY-NC-ND (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>) است.

امنیتی، تصمیم سازان استراتژیک هیچ‌گاه در معرض جبر تکمیل آن نبوده‌اند. به‌علاوه، سنتی‌ماندن تجربه ایران از تهدید و بقا، نگاه تصمیم سازان و افکار عمومی به تسلیحات هسته‌ای را تک‌چهره‌ای کرده، یعنی سلاح هسته‌ای صرفاً وسیله‌ای برای کشتار جمعی تلقی می‌شود نه بازدارندگی. عنصر دوم، برجستگی بعد غیرمادی قدرت در اندیشه ایرانی است که برخلاف برجستگی بعد مادی قدرت در رئالیسم، مفاهیمی مانند جوانمردی را، در مقایسه با سلاح که تجلی بعد مادی است، در مرکز توجه قرار می‌دهد. اثر بعد غیرمادی تا امروز در فرهنگ استراتژیک ایران ادامه دارد. به‌رغم انگیزه‌های امنیتی برنامه ایران، مجموعه این متغیرها باعث شده فرهنگ استراتژیک مانند پرچینی، مانع تکمیل حلقه آخر زنجیره هسته‌ای شود. روش پژوهش در این مقاله، توصیفی تبیینی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: ایران؛ برنامه هسته‌ای؛ فرهنگ استراتژیک؛ رئالیسم؛ سلاح هسته‌ای

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۶ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱

فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۴، شماره ۳، پیاپی ۵۵، پاییز ۱۴۰۱، صص ۳۶-۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اینکه «چرا برنامه هسته‌ای ایران همچنان غیر تسلیحاتی مانده»، پرسشی جدی است که با پاسخ به آن، می‌توان دلیل طولانی شدن چالش هسته‌ای ایران را نیز تا حدی درک کرد. مکاتب مختلف، برای نگاه به انگیزه هسته‌ای شدن دولت‌ها، عینک‌های مختلفی می‌زنند. لیبرال‌ها، آن را با عینک توسعه‌ای و در رابطه با مدرنیزاسیون و پیشرفت می‌بینند و سازه‌انگاران با چشم‌افزار غیرمادی هویتی و منزلتی (دارایی و احدی، ۱۳۹۶، صص. ۳۷-۳۸) به سراغ وسوسه هسته‌ای شدن دولت‌ها رفته‌اند. مقابل این دو مکتب، رئالیسم است، مکتبی که برنامه هسته‌ای دولت‌ها را در رابطه با تسلیحاتی شدن می‌بیند. برای رئالیسم، این برنامه‌ها (از جمله برنامه ایران) انگیزه و سودایی مرتبط با امنیت (رئالیسم ساختاری)، قدرت نسبی (رئالیسم نوکلاسیک) و افزایش قدرت (رئالیسم تهاجمی و کلاسیک) دارد و از همین جهت، در رابطه‌ای مستقیم یا ضمنی با تسلیحاتی شدن است. برنامه ایران از منظرهای مختلف بررسی شده، ولی سؤال کلیدی که رئالیسم ساختاری به عنوان مهم‌ترین شاخه رئالیسم تا الآن پاسخ تفصیلی به آن نداده، چرایی غیرتسلیحاتی ماندن این برنامه است. البته می‌توانیم با نگاهی لیبرالی یا سازه‌انگارانه به سراغ برنامه ایران برویم و با چالشی کمتر، غیرتسلیحاتی ماندنش را تبیین کنیم. ولی اگر کسی بخواهد همچنان نورافکن رئالیستی به دست بگیرد و غیرتسلیحاتی ماندن این برنامه را زیر این نورافکن ببیند، چطور؟ به نظر می‌رسد یک روش مناسب، باز کردن جعبه سیاه دولت، به روش نوکلاسیک‌ها است. مزیت چنین کاری، این است که متغیرها، همچنان امنیتی و از جنس مفاهیمی مثل قدرت، قدرت نسبی و تهدید می‌مانند و

در عین حال، تبیینی قوت‌مند از رفتار کشوری ارائه می‌کنند که با وجود غیرتسلیحاتی‌ملندن برنامه‌اش طی دو دهه گذشته و قبل آن، رگه‌هایی قوی از جنبه‌های مرتبط به امنیت و قدرت در آن وجود دارد.

واقعیت این است که ایران، هم‌ظرفیت کافی ساخت سلاح هسته‌ای دارد (Thielmann, Jan.31,2012) و هم از منظر رئالیستی، انگیزه‌های امنیتی لازم را دارد (Sagan, et al.2007, p.137). پس چرا تاکنون سلاح هسته‌ای نساخته؟ پاسخ رایج، به غیرتسلیحاتی‌ماندن این برنامه، مراجعه به متغیرهای سطح سیستم است؛ گفته شده تصمیم‌سازان امنیتی با مجموعه‌ای از متغیرها (فشارهای) سطح نظام مواجه‌اند که در برآورد هزینه-فایده تسلیحاتی‌شدن، عجلتاً تصمیم گرفته‌اند دهمین عضو کلوپ هسته‌ای دنیا نشوند: «سیاست بین‌الملل به ما (ایران) اجازه نخواهد داد قابلیت تولید سلاح هسته‌ای داشته باشیم» (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۹). عزم قدرت‌های بزرگ برای حفظ رژیم منع‌اشاعه، حساسیت زیاد به هسته‌ای‌شدن دولت‌های غیرلیبرال و متغیرهایی از این دست نیز در برآورد هزینه-فایده فوق مؤثرند.

اگرچه این تحلیل‌ها از غیرتسلیحاتی‌ماندن برنامه ایران تاحدی درست‌اند، ولی پاسخ کاملی فراهم نمی‌کنند، چون دولت‌هایی هم هستند که به‌رغم همه هزینه‌ها، هسته‌ای شده‌اند. کنت والتز می‌گوید: «در نیم‌قرن گذشته، (کسی) قادر نبوده مانع هسته‌ای‌شدن کشور دیگری شود، اگر آن کشور مصمم به انجام آن بوده‌باشد. برخی اوقات مانند انگلیس و فرانسه، ما (آمریکا) کمک کرده‌ایم، بعضی وقت‌ها رویمان را آن‌طرف گرفته‌ایم و گاهی هم کوشیده‌ایم کشورها را ترغیب (به نداشتن) کنیم، ولی نتوانسته‌ایم» (Sagan and Waltz, 2013,p.38). با این پیش‌فرض، ولتز معتقد است که اگر ایران هم متقاعد شود مانند در «ظرفیت آستانه» هسته‌ای، آن‌طور که باید، کارآمد نیست، به مسیر خود ادامه داده و ممکن است دست‌آخر «اولین سلاح هسته‌ای را آزمایش کند» (Waltz,2012,p.2-4).

چرا تصمیم‌سازان امنیتی در تهران به‌رغم ظرفیت و انگیزه، برای ساخت سلاح هسته‌ای تردید دارند؟ همان‌گونه که این پرسش نشان می‌دهد، پژوهش حاضر، به برنامه هسته‌ای ایران با عینک رئالیستی نگاه می‌کند، در نتیجه کل

پژوهش، در متن^۱ نوعی جانبداری^۲ تلویحی از نقش غیرقابل انکار تسلیحات هسته‌ای پیش‌رفته و هسته‌ای شدن را انتخاب طبیعی می‌داند. فرضیه پژوهش این است که فرهنگ استراتژیک در ایران، حایز عناصری است که دلیل غیرتسلیحاتی‌ماندن برنامه هسته‌ای را توضیح می‌دهند. در این رابطه، دو متغیر «ابتدایی و توسعه‌نیافته‌ماندن مفهوم قدرت» و اثر «جنبه‌های غیرمادی قدرت» بر غیرتسلیحاتی‌ماندن این برنامه، کلیدی‌اند.

۱. چارچوب نظری

اگر با عینک رئالیستی، فرض کنیم توسعه، ساخت و تولید سلاح هسته‌ای یا به عبارت ساده‌تر «تسلیحاتی‌شدن»، بیخ‌وبن سودای برنامه هسته‌ای دولت‌هاست، چرا برخی دولت‌ها به‌رغم احساس ناامنی به سمت هسته‌ای شدن نرفته‌اند؟ رئالیسم ساختاری، یکی از مستحکم‌ترین بنیان‌های نظری را برای توضیح تمایل دولت‌ها به ساخت سلاح هسته‌ای فراهم کرده، ولی توضیحی درباره دولت‌هایی که به‌رغم احساس ناامنی، سلاح هسته‌ای نساخته‌اند نمی‌دهد. کنت والتز خودیاری را اصل بنیادین اقدام دولت‌ها در وضعیت آنارشیک سیاست‌بین‌الملل می‌داند و معتقد است مهم‌ترین راهی که دولت‌ها بایستی از طریق آن دست به خودیاری بزنند، تأمین امنیت است (Sagan & Waltz, 2013, p.4-5). او گفته که وقتی دولت‌ها در مقایسه با هم‌تایان‌شان، احساس ضعف و امنیت کمتری کنند، به سمت سلاح هسته‌ای کشیده خواهند شد (Sagan & Waltz, p.37). والتز گفته ممکن است خیلی دولت‌ها در کنار همسایگان‌شان احساس امنیت کنند (Sagan & Waltz, p.38) که در این صورت به سمت سلاح هسته‌ای نمی‌روند ولی اگر نتیجه بگیرند که برای تأمین امنیت، راهی جز هسته‌ای شدن ندارند، به دو روش عمل کرده‌اند: برخی با استفاده از ظرفیت داخلی به سمت توسعه هسته‌ای رفته و معضل امنیت خود را از طریق برنامه هسته‌ای مستقل ملی، به هر هزینه‌ای برطرف می‌کنند. برخی هم معضل امنیتی را با ملحق شدن به یک اتحاد موازنه‌ساز با یک قدرت هسته‌ای دیگر حل

1. Context

2. Bias

خواهند کرد (Sagan, 1996-1997, p.59). با وجود توضیح درخور رئالیسم ساختاری درباره دلیل هسته‌ای شدن دولت‌ها (از جمله ایران)، همچنان این پرسش باقی می‌ماند که چرا برخی دولت‌ها به‌رغم احساس ناامنی هسته‌ای و اینکه زیر هیچ چتر موازنه‌ساز هسته‌ای نبوده‌اند تا مدت‌ها سلاح هسته‌ای نساخته‌اند؟ بعد آزمایش هسته‌ای بریتانیا در سال ۱۹۵۲، هشت سال طول کشید فرانسه آزمایش هسته‌ای انجام دهد. فاصله هسته‌ای شدن هند و چین ۱۰ سال بود و بعد از آزمایش هسته‌ای هند در سال ۱۹۷۴، ۲۷ سال طول کشید پاکستان متقاعد شود بدون سلاح هسته‌ای قادر به تأمین امنیتش مقابل هند نیست. والتز جوابی برای فاصله‌ها و زمان‌ها ندارد، چون که اساساً اندازه‌گیری کردن احساس ناامنی و اینکه چه موقع این احساس دولت‌ها، منجر به تولید سلاح اتمی می‌شود، دشوار است. این موضوع در مورد ایران هم صدق می‌کند. والتز می‌گفت اگر ایران سرانجام متقاعد نشود که ماندن در «ظرفیت آستانه»، آن‌طور که باید، کارآمد نیست، به مسیر خود ادامه داده و ممکن است دست‌آخر «اولین سلاح هسته‌ای را آزمایش کند» (Waltz, 2012, p.2-4)، ولی واقعیت این است که ایران تاکنون تصمیم‌نگرفته سلاح هسته‌ای بسازد. از نخستین جهش برنامه هسته‌ای ایران (۱۹۷۳)، پنج‌دهه و از شروع چالش هسته‌ای سال ۲۰۰۲، دو دهه گذشته، ولی تصمیم‌سازان امنیتی همچنان می‌گویند دنبال سلاح هسته‌ای نیستند.

در شرایطی که توضیح رئالیسم ساختاری برای غیرتسلیحاتی ماندن برنامه برخی دولت‌ها (از جمله ایران) کافی نیست، به نظر می‌رسد یک رویکرد جایگزین، کمک‌گرفتن از امکانات رئالیسم نوکلاسیک در سطح خرد است. البته، در هسته مرکزی رئالیسم نوکلاسیک نیز، یک متغیر سطح سیستم به نام «قدرت نسبی» قرار گرفته است. دولت‌ها در سطح سیستم بین‌المللی آنارشیکی که هیچ قدرت مرکزی فائده‌ای ندارد، برای تصمیم‌گیری درباره اینکه چطور رفتار کنند، قبل هر چیزی، قدرت خود را با دیگران و بقیه سیستم (قدرت نسبی) مقایسه می‌کنند. در نتیجه، همانطوری که گیدئون رز توضیح داده «قدرت مادی نسبی، پارامتر پایه‌ای سیاست خارجی یک کشور است» (Rose, 1998, p.146). از این نظر، دولت‌ها زمانی

تصمیم به ساخت سلاح هسته‌ای می‌گیرند که در مقایسه خودشان با دیگران، به این تصور برسند که وضعیت طوری است که اگر سلاح هسته‌ای نسازند، قدرت‌شان کمتر می‌شود. با وجود این متغیر سیستمی، نوکلاسیک‌ها با این پیش‌فرض که در نهایت، «انتخاب‌های سیاست خارجی را رهبران سیاسی واقعی و نخبگان انجام می‌دهند» (Rose, 1998, p. 146)، مسیر را برای ورود به سطح تحلیل خرد، یعنی گشودن جعبه سیاه دولت و وارد کردن متغیرهای دیگر می‌کشایند. هرچند متغیرهای سطح سیستم مانند «امنیت»، «قدرت نسبی» در هسته‌ای شدن یا نشدن دولت‌ها مهم‌اند ولی در نهایت، این تصمیم‌سازان داخلی‌اند که براساس تصورشان از متغیرهای سیستمی تصمیم می‌گیرند.

یک متغیر مهم سطح خرد که می‌تواند الگوی غیرهسته‌ای ماندن دولت‌ها را شرح دهد، فرهنگ استراتژیک است. فرهنگ استراتژیک در دهه ۱۹۸۰ اساساً درخصوص تسلیحات هسته‌ای، وارد ادبیات سیاست بین‌الملل شد. نسل اول بررسی‌ها، حول رفتار هسته‌ای آمریکا و شوروی شکل گرفت. قبل آن، غلبه واقع‌گرایی ساختاری، محققان سیاست خارجی را به سمت همسان‌پنداری رفتار هسته‌ای شوروی و آمریکا هدایت کرده بود، ولی فرهنگ استراتژیک توضیح می‌داد که چرا رفتار هسته‌ای شوروی به‌عنوان یک دولت، مانند آمریکا نیست؟ آمریکایی‌ها می‌خواستند ببینند چرا شوروی در برخورد با موقعیت‌های بحران، متفاوت از چیزی رفتار می‌کند که پیش‌بینی کرده‌اند؛ بنابراین، این مفهوم برای توضیح دادن تفاوت‌های رفتاری شوروی هسته‌ای متولد شد.

اسنایدر فرهنگ استراتژیک را مجموعه‌ای از ایده‌ها، واکنش‌های احساسی و الگوهای رفتاری عادت‌ی دانسته که اعضای جامعه استراتژیک، با توجه به استراتژی هسته‌ای در آن اشتراک دارند. کلین اس. گری گفته فرهنگ استراتژیک «ایده‌ها، ایستارها، سنت‌ها، عادت‌های ذهنی و شیوه‌های ارجح عملیاتی کم‌وبیش خاص جامعه امنیتی به‌لحاظ جغرافیایی است که از تجربه تاریخی منحصربه‌فردی برخوردار بوده‌است» او توضیح می‌دهد: «فرهنگ استراتژیک، بیانگر محیط احساسی و ایستاری است که جامعه دفاعی در آن عمل می‌کند. ایده‌ها در مورد جنگ و

استراتژی، تحت تأثیر جغرافیای فیزیکی و سیاسی - برای مثال برخی فرهنگ‌های استراتژیک دارای ویژگی دریایی و خشکی می‌باشند، ایدئولوژی سیاسی و مذهبی و تکنولوژی خاص نظامی می‌باشند» (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶، ص. ۳۴۳). تعاریف دیگری هم ارائه شده از جمله اینکه فرهنگ استراتژیک معادل مجموعه‌ای از باورها، مفروضات، هنجارها و الگوهای رفتاری ملهم از تجربیات و روایت‌های مشترک و شکل‌دهنده هویت جمعی دولت‌ها و واحدهای سیاسی و روابط آن‌ها با بازیگران سیاست جهانی است (صباغیان و احمدیگی، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۱).

خلاصه اینکه فرهنگ استراتژیک، ویژگی‌های خاص رفتار استراتژیک ملی است که تحت تأثیر تاریخ، انگاره‌ها، هنجارها، جغرافیا و جامعه‌پذیری یک کشور قرار دارد. اینکه «چرا چین به عنوان یک قدرت نوظهور، رفتار تهاجمی کمتری در مقایسه با آمریکا نشان می‌دهد؟» و سؤالات مشابه، با فرهنگ استراتژیک قابل توضیح است. اینکه چرا برخی دولت‌ها به‌رغم احساس ناامنی و ظرفیت کافی، سلاح هسته‌ای نساخته‌اند نیز با بررسی فرهنگ استراتژیک آن‌ها قابل توضیح است.

از این نظر، گرچه فرهنگ استراتژیک در ایران، مؤلفه‌های ایجابی مختلفی دارد که باعث کلیدخوردن برنامه هسته‌ای شده، ولی همین فرهنگ حائز دو مؤلفه کلیدی، یعنی «ابتدایی و توسعه‌نیافته هلندن مفهوم قدرت» و «جنبه‌های غیرمادی قدرت» است که به‌رغم دغدغه‌های امنیتی، غیرتسلیحاتی ماندن برنامه هسته‌ای ایران را شرح می‌دهد.

۲. تجربه ابتدایی و توسعه‌نیافته ماندن مفهوم قدرت در ایران

هر بحثی درباره فرهنگ استراتژیک که مستقیم با قدرت نظامی رابطه دارد، به تصور تاریخی ایرانیان از قدرت برمی‌گردد. نگاه ایرانیان به قدرت، به‌خصوص قدرت نظامی چگونه است و چطور بر وضعیت کنونی برنامه هسته‌ای اثر گذاشته؟ واقعیت این است که مفهوم قدرت، به‌شکلی که در رئالیسم مورد توجه است و متحول شده، اساساً در اندیشه سیاسی ایرانی مطرح نیست. قدرت به‌عنوان مفهوم محوری رئالیسم، دست کم از دو جنبه با قدرت در سنت سیاسی ایران متفاوت است. اول توسعه مفهوم قدرت که در ذیل همین بخش (تجربه ابتدایی از

مفهوم قدرت) بحث می‌شود و دوم: توجه به جنبه‌های غیر مادی قدرت که در بخش بعدی بحث خواهد شد.

جنبه اول، توسعه مفهوم قدرت است که اساساً مورد توجه اندیشه ایرانی نیست. در آثار سیاست‌نامه‌ای ایران (مانند سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک)، قدرت اغلب در بسیط‌ترین شکل، یعنی قدرتمندبودن، آمده و همین معنی بسیط در فرهنگ استراتژیک هم منعکس است. تازه این بسیط‌بودگی، در رابطه قدرت با قلمرو داخلی است. در روابط خارجی یا به معنی امروزی، سیاست‌بین‌الملل، قدرت از قلمرو داخلی هم بسیط‌تر می‌شود. برخی به درستی گفته‌اند که «از فارابی تا ملاصدرا، متفکران سیاسی اندکی وجود دارند که سیاست را به معنی واقعی قدرت در روابط خارجی، قدرت نظامی، روابط اقتصادی، فرهنگ و امور بروکراتیک تحلیل نمایند» (اسلامی و خواجه‌سروی، ۱۳۹۲، ص. ۳). رئالیسم، به عنوان نظریه‌ای که قدرت، مفهوم کانونی آن است، اساساً حاصل تجربه منحصر به فرد غرب، به ویژه آمریکا است. در نتیجه، مفاهیم مرتبط با قدرت در رئالیسم مثل «چندقطبی»، «موازنه قوا»، «بازدارندگی هسته‌ای»، «مسابقه تسلیحات هسته‌ای» و غیره، به شکلی که در آمریکا، اروپا و مناسبات‌شان با قدرت‌هایی مثل شوروی و روسیه فعلی تجربه و لمس شده، برای ایران فهم‌پذیر نیست و در بهترین حالت، در سطح رئالیسم فطری قرار دارد. مقصود این نیست که ایران در معرض موازنه قوا، بازدارندگی، مسابقه تسلیحاتی و مفاهیم مشابه نیست؛ همه این مفاهیم، تعمیم‌پذیرند. منظور این است که این مفاهیم، اساساً از تجربه ایران و کلنجر آن با جهان خارج متولد نشده‌اند. تولد این‌ها، محصول مناسبات قدرت‌های بزرگی است که تجربه متفاوتی از روابط قدرت با یکدیگر داشته‌اند. در نتیجه مفهوم قدرت میان آنها، تولد، تطور و توسعه‌ای متفاوت دارد. دو مثال، درباره ادبیات شکل گرفته حول برنامه‌های اتمی، بحث را روشن‌تر می‌کند:

آزمایش هسته‌ای شوروی، ادبیات شناخته‌شده‌ای حول مفاهیمی مثل بازدارندگی، مسابقه تسلیحاتی، امنیت هسته‌ای، موازنه وحشت، نابودی تضمین‌شده متقابل

(MAD)^۱، منع اشاعه و غیره تولید کرد که در بین آن‌ها مفهوم کمتر رایج «زمستان اتمی» و مفهوم تقریباً نادر «مرگ هسته‌ای» به چشم می‌خورد. زمستان هسته‌ای، شرایط اقلیمی بعد جنگ هسته‌ای گسترده‌ای است که مدل‌سازی‌های اقلیمی نشان داده که در صورت وقوع، زمین را دچار یک خنک‌شدگی شدید یا اصطلاحاً زمستان می‌کند. این مفهوم، گسترش آن، مدل‌سازی‌های انجام شده، فرضیه‌های مطرح و مفاهیم حول وحوش آن، اساساً حاصل تجربه اتمی شدن آمریکا و اروپا و مناسبات قدرتی آنها با شوروی است. بی‌شک کشوری مانند ایران نیز در مدار این تجربه است ولی دامنه، تأثیرپذیری و مفاهیم مرتبط با زمستان هسته‌ای، آن گونه که برای آمریکا، شوروی و اروپا فهم شده، برای ایران مطرح نیست.

از این نادرتر، مفهوم مرگ هسته‌ای است: مرگ هسته‌ای چگونه مرگی است؟ این سؤالی است که هانس مورگنتا در مقاله «مرگ در عصر هسته‌ای» پیش می‌کشد. او گفته که عصر هسته‌ای، روابط انسان با طبیعت و خودش را تغییر داده و باعث دگرگونی در مفهوم مرگ و جاودانگی شده است (Morgenthau, 1961) و بحثی مفصل هم مطرح می‌کند. آیا چنین بحث و سؤالی اساساً در ایران مطرح شده و قابل پرسیدن است؟ تولد، تحول و توسعه چنین مفاهیمی، اساساً مربوط به کشورهایی است که دست‌کم یک‌بار، در معرض یک دشمنی هسته‌ای قرار گرفته و جهان‌اجتماعی مردم و نخبگان‌شان، وحشت هسته‌ای ناشی از یک بحران یا رویارویی شبیه به بحران موشکی ۱۹۶۲ را تجربه کرده باشند. کشورهایی که تجارب مشابهی نداشته باشند، مفاهیمی مثل امنیت هسته‌ای، موازنه وحشت، نابودی تضمین‌شده متقابل، بازدارندگی و غیره، برایشان قابل فهم نیست، یا اینکه در بهترین حالت، فهمشان از این مفاهیم نارس و ابتدایی است. بحران موشکی کوبا ۱۹۶۲ که شوروی و آمریکا را تا مرز خطرناک‌ترین رویارویی هسته‌ای پیش برد، مثالی گویا است.

قبل ۱۹۶۲، آمریکا هیچ‌وقت با تهدید موجودیتی از خارج مرزهایش روبه‌رو نشده بود (Farrow, 2012) و فقط ۲۷ درصد آمریکایی‌ها دلهره بمب اتمی را داشتند یا

1. Mutually Assured Destruction

نگران بودند که ممکن است روزی چنین بمبی بر سرشان فرود آید. این ترس در بحران ۱۳ روزه کوبا به ۶۵ درصد رسید (JFK. Presidential Library and Museum, 2002). آمریکایی‌ها برای اولین بار زیرسایه وحشت بحران «از این ترسیدند که ممکن است یک‌روز صبح چشم به‌روی هیچ‌چیزی روی زمین باز نکنند» (Fay, 2018,p.7). قبل بحران موشکی کوبا، سیاست‌خارجی فقط برای ۳۵ درصد آمریکایی‌ها مهم بود ولی در نوامبر ۱۹۶۲، اهمیت سیاست‌خارجی برایشان به اوج بی‌سابقه ۷۲ درصد رسید که بعد از پرل‌هاربر، اوجی بی‌سابقه بود. بحران کوبا، اثراتی عمیق بر فرهنگ استراتژیک آمریکا گذاشت و جامعه استراتژیک به درکی عمیق‌تر درباره این رسید که سلاح هسته‌ای اساساً برای استفاده‌نکردن و بازدارندگی است، نه استفاده‌کردن. قبل بحران ۱۹۶۲، استراتژی‌هایی درباره امکان پیروزی در جنگ هسته‌ای از طریق یک جنگ اتمی برق‌آسا با «دوز اتمی مناسب» مطرح بود (Scheuerman,2009,p.143)، ولی وحشت جنگ کوبا نشان داد «اجتناب از جنگ هسته‌ای هیچ گزینه دیگری ندارد» (Farrow,2012).

این‌ها، فقط بخشی از اثرات یک رویارویی هسته‌ای ۱۳ روزه بر جامعه استراتژیک آمریکا و افکار عمومی آن است. اینجا صرفاً هدف، بیان این نکته کلیدی است که ایران و جامعه استراتژیک آن، اساساً در معرض چنین تجربه‌ای نبوده‌اند، چیزی که باعث شده هسته‌ای شدن ایران، در زمینه‌ای ناقص تجربه شود. این نقص و نارس بودن تجربه هسته‌ای شدن، خود تحت تأثیر چند عامل است:

۱. ۲. تجربه ابتدایی از تهدید و بقا

الف: تجربه سنتی ایران از تهدید و بقا

کم نیستند کسانی که گفته‌اند هیچ تمدن و قلمروی به‌اندازه ایران در معرض تاخت‌وتاز دیگر اقوام و ملل مهاجم قرار نگرفته‌است (رئیس‌نژاد، ۱۳۹۹). تاریخ جنگ‌های پرشمار ایران با اقوام و ملل مختلف قابل انکار نیست. از جنگ‌های مکرر با آشوریان بین ۶۷۸-۵۴۹ پیش از میلاد گرفته تا جنگ‌های پی‌درپی هخامنشیان با دولت ماد و امپراتوی بابل و سپس جنگ‌های ۵۰ ساله ایران و یونان (به خصوص شکست معروف ماراتن در سال ۴۹۰ پیش از میلاد) و نهایتاً تصرف ایران به دست

ارتش اسکندر بین سال‌های ۳۳۶-۳۲۳ پیش از میلاد، تجربه عمیقی از جنگ و قرارگرفتن در معرض تاخت‌وتاز بر حافظه تاریخی ایران پیش از میلاد سنگینی می‌کند. ایران پس از میلاد، بین سال‌های ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی، جنگ‌های مکرر با امپراتوری روم شرقی، حمله تورانیان و در نهایت، حمله اعراب مسلمان به ایران بین سال‌های ۶۳۳-۶۴۴ میلادی را تجربه کرد که سقوط امپراتوری ساسانی را رقم زد. کمتر از ۶۰۰ سال بعد، سه لشکرکشی مغول در فاصله سال‌های ۱۲۱۹ تا ۱۲۵۶ میلادی، مجدداً ایرانیان را دستخوش تهاجم بی‌سابقه ملل بیگانه کرد. مجدداً حدود ۲۵۰ سال بعد، ایران صفوی، شاهد تاخت‌وتاز عثمانی بود؛ وقوع ۹ جنگ بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۷۳۶ میلادی از جمله شکست تاریخی چالدران در ۱۵۱۴ میلادی، اثر عمیقی از ذهنیت یک ملت مورد تاخت‌وتاز ترسیم کرد.

ایران قرن نوزده، یکی از ضعیف‌ترین دوره‌های خود را تجربه کرد، تجربه‌ای با پیروزی‌های بسیار محدود و قابل مناقشه و شکست‌هایی عمیق به‌خصوص در نبرد با روس‌ها؛ عهدنامه ترکمنچای در ۱۸۲۱ میلادی، هنوز هم تداعی‌کننده ملتی زخم‌خورده از قدرت‌های بزرگ معاصر است که ۱۲۰ سال بعد، با اشغال ۱۹۴۱ در میانه جنگ جهانی مجدداً تکرار شد. انقلاب فوریه ۱۹۷۹ و متعاقب آن جنگ هشت‌ساله با عراق، نزدیک‌ترین تجربه در این باره است.

چنین تجربه تاریخی عمیقی از تهدید، جنگ و تاخت‌وتاز که با «تنهایی استراتژیک»^۱ همراه بوده (Mesbahi, 2011, p.9)، ذخیره‌ای بزرگ برای فرهنگ استراتژیک ایران فراهم کرده است. این تجربه تاریخی، البته جزو متغیرهای ایجابی فرهنگ استراتژیک ایران است که این فرهنگ را تاحدی متحول کرده است. نزدیک‌ترین تجربه جنگی مؤثر بر فرهنگ استراتژیک ایران، جنگ هشت‌ساله است که با تهاجم عراق به ایران کلید خورد. کاربرد گسترده تسلیحات شیمیایی از طرف عراق، محرک مهمی برای تمایل به قرار دادن تسلیحات هسته‌ای در سبد گزینه‌های استراتژیک ایران بود. دستکم دو مقام ایرانی به این موضوع اشاره کرده‌اند. اول علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی که تأیید کرده بخشی از برنامه هسته‌ای ایران در دوره جنگ هشت‌ساله

1. Strategic Loneliness

تحت تأثیر تفکر استراتژیک دستیابی به سلاح هسته‌ای قرارداد شده است (برزگر و محمدی، ۱۳۹۴) محسن رفیق‌دوست، وزیر وقت سپاه پاسداران نیز گفته در دو مقطع در دهه ۱۹۸۰ (۱۳۶۰) «به آیت‌الله خمینی پیشنهاد کرده‌است که ایران کار را برای ساخت سلاح هسته‌ای و شیمیایی آغاز کند» (تابناک، ۱۳۹۳). با این حال، اینکه چرا تمایل هسته‌ای شدن ایران به یک «تصمیم سیاسی یکپارچه» منجر نشد، بحث مهمی است که بخش کلیدی آن، به تجربه ابتدایی مدرن ایران از تهدید و بقا برمی‌گردد.

بی‌شک ایران به‌عنوان قلمرو تمدنی، چند مرتبه زیر بزرگ‌ترین شلاق‌های تاخت و تازهای تاریخی بوده؛ حمله اعراب که منجر به سقوط ساسانیان شد و تهاجم مغول در قرن ۱۳ میلادی دو تجربه کم‌سابقه‌اند. ظاهراً در بین این‌ها، حمله مغول بزرگ‌ترین فاجعه تاریخ ایران است (عدالت، ۱۳۸۹، ص. ۲۳۵-۲۳۹).

ب: تجربه مدرن از بقا و تهدید

تهاجم‌هایی مثل حمله مغول، لحظاتی از تاریخ است که بقا یا «امنیت وجودی» کشورها تهدید می‌شود. اینکه تهدید وجودی^۱ به معنی مدرن آن، برای کشورها چه معنایی دارد، کمتر بررسی شده‌است. برخی، تهدید وجودی را، قابلیت یک گروه برای تغییر دایمی ارزش‌های گروه دیگر و نحوه حکومت کردن آن بر خودش، برخلاف میل آن تعریف کرده‌اند (Walter, 2016). بعضی هم تهدید وجودی را در رابطه با هویت و همچنین موجودیت فیزیکی می‌دانند (Hirschberger, 2016, p.2). با توجه به تعریف‌ها، شاید بتوان گفت وقتی به یک کشور، ضربه فیزیکی نامتعارفی وارد شود، طوری که بخش قابل توجهی از قلمرو آن ویران شده یا شیوه حکومت کردن آن در معرض انقراض قرار گیرد، دچار یک تهدید وجودی شده است. حمله مغول، چنین وضعی برای ایران ایجاد کرد؛ بخشی قابل توجه از قلمرو ایران، علاوه بر اشغال، نابود شد و حکومت مدت‌ها تحت حاکمیت خارجی قرار گرفت. در مورد حمله اعراب مسلمان، بازم با سقوط ساسانیان، ایران با تهدید موجودیتی روبه‌رو شد. با وجود این، تهدیدهای موجودیتی مدرن، تهدیدهایی

1. Existential Threat

متفاوت‌اند.

تهدیدهای موجودیتی دوره مدرن چگونه تهدیداتی‌اند؟ اکثر پژوهش‌های حول این مفهوم، میان حوزه‌ای‌اند و عمدتاً هم بر مفاهیم جدیدی مثل خطرات فاجعه‌بار جهانی^۱ و تهدیدهای موجودیتی انسان‌زا^۲ متمرکز شده‌اند. «ناتان الکساندر سیرز» چهار نیروی نابودگر مرتبط با تهدیدهای موجودیتی در جهان نام برده که عبارتند از جنگ هسته‌ای، تغییرات اقلیمی، «پاتوژن‌های مهندسی‌زیستی‌شده»^۳ و «هوش مصنوعی»^۴ (Sears, 2021). نیک بوستروم (فیلسوف) و میلان ام. سیرکویچ (ستاره‌شناس) نیز خطرات انسان‌ساز شامل هوش مصنوعی، جنگ بیولوژیکی، جنگ هسته‌ای، فناوری نانو، تغییرات اقلیمی انسانی، گرمایش جهانی، توتالتریانیسم پایدار جهانی و برخورد سیارک‌ها به زمین، انفجار پرتو گاما را در دسته خطرات غیرانسانی فهرست کرده‌اند (Bostrom and Ćirković, 2008). در هر دو پژوهش، تسلیحات هسته‌ای در فهرست هستند. در قریب به اتفاق بقیه پژوهش‌ها هم تسلیحات هسته‌ای در رده نخست تهدیدهای موجودیتی‌اند، طوری‌که به نظر می‌رسد تهدید موجودیتی به شکل مدرن آن، اساساً با نام تسلیحات هسته‌ای قرین است.

به نظر می‌رسد در میان نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، به‌خصوص رئالیست‌ها، آشکار بودن تهدید موجودیتی تسلیحات هسته‌ای آنقدر واضح است که توجه به ابعاد مفهومی و تخمینی چنین تهدیدی، سالبه به انتفاء موضوع قلمداد شده‌است. هانس مورگنتا، آنقدر تحت تأثیر نابودکنندگی تسلیحات هسته‌ای قرار گرفت که اول از تفاوت ماهوی مرگ هسته‌ای صحبت کرد و بعد هم نوشت: همانطوری که فئودالیسم در اثر انقلاب صنعتی اول فناوری حمل‌ونقل منسوخ شد، دولت دارای حاکمیت نیز «در اثر انقلاب‌های فناوری اخیر در حمل‌ونقل و ارتباطات در حال منسوخ شدن است» (Lee, 2006, p.14). برای والتز نیز، دنیای اتمی اساساً با دنیای متعارف فرق

1. Global Catastrophic Risk

2. Anthropogenic Existential Threats

3. Bioengineered Pathogens

4. Artificial Intelligence

دارد: «اگر کشورهای مسلح به سلاح اتمی به جنگ همدیگر بروند، این را می‌دانند که ممکن است رنج و مصیبت آن‌ها نامحدود باشد» (Sagan and Waltz, 2013, p.9).

ج: ماهیت تجربه ایران از بقا و تهدید

آیا ایران، در تاریخ مدرن با تهدید موجودیتی یا تهدید هسته‌ای روبه‌رو شده؟ درباره تهدید موجودیتی، احتمالاً برخی به اشغال ایران در جنگ دوم جهانی اشاره کنند. به‌رغم خسارت‌بار بودن، اشغال یک تهدید موجودیتی نبود. اشغال ایران برای تغییر موازنه جنگی مقابل آلمان بود، نه تصرف دائم و اهداف جنگی در رابطه با خود ایران.

جنگ هشت‌ساله با عراق، یک تجربه دیگر است. برای تهاجم سپتامبر ۱۹۸۰ عراق به ایران اهداف مختلفی ذکر شده، ولی تصور رهبران وقت جمهوری اسلامی این بود که ایران با یک تهدید موجودیتی روبه‌رو است؛ آن‌ها معتقد بودند هدف صدام، اشغال بخشی حیاتی از قلمرو ایران یا احتمالاً ساقط کردن حکومت انقلابی نوپا است...

جنگ عراق با ایران، دو تهدید نامتعارف (یکی بالفعل و دیگری بالقوه) در رابطه با موجودیت، متوجه ایران کرد. تهدید اول، برنامه هسته‌ای عراق بود که بعد انقلاب ایران با کمک فرانسه توسعه یافت و فاصله چندانی با برنامه تسلیحاتی نداشت. این، یک تهدید بالقوه بود که ایران در همان دو سال اول جنگ، با همکاری بی‌سابقه و غیررسمی اسرائیل، به‌روشنی متعارف آن را برطرف کرد (Labelle, 2009, p.198-199). جنبه دوم، کاربرد گسترده تسلیحات شیمیایی بود. این یک تهدید بالفعل بود و تا حدی ایران را متوجه تسلیحات نامتعارف کرد. با وجود این دو تهدید بالقوه و بالفعل، فکر تولید تسلیحات کشتار جمعی در طول جنگ و سال‌های بعد آن، تقریباً هیچ‌گاه از حد ابتدایی فراتر نرفت، چون‌که ایران قبل و بعد انقلاب، اساساً با هیچ تهدید هسته‌ای مستقیم، ملموس و موجودیتی قریب‌الوقوع^۱ روبه‌رو نشده بود. به‌عبارت دیگر، در حالی که قریب‌به‌اتفاق دولت‌هایی که به‌سمت ساخت سلاح هسته‌ای کشیده شده‌اند، در معرض تهدید اتمی یک قدرت بزرگ یا رقیب

1. Imminent

قرار داشته‌اند یا اینکه با تهدید موجودیتی ملموس در پشت مرزهایشان روبه‌رو شده‌اند، ایران به شکل قریب‌الوقوع در معرض چنین تهدیدی قرار نگرفته است. سلاح هسته‌ای شوروی (۱۹۴۹)، مقابل تهدید هسته‌ای آمریکا ساخته شد. برنامه تسلیحاتی بریتانیا (۱۹۵۲) و سپس فرانسه (۱۹۶۰) مقابل تهدید شوروی و رقابت این دو با یکدیگر توسعه یافت. چینی‌ها (۱۹۶۴) مقابل تهدید «امپریالیست‌ها» به ساخت سلاح هسته‌ای کشیده شدند و بعد هم نوبت هندی‌ها (۱۹۷۴) رسید که به دلیل تهدید اتمی یک دشمن سنتی در پشت مرزهایشان سلاح هسته‌ای ساختند. هسته‌ای شدن پاکستان نیز براساس همین منطق قابل درک است؛ اما آیا ایران تاکنون در پشت مرزهایش با یک «دشمن تاریخی» مسلح به سلاح اتمی روبه‌رو شده یا در معرض تهدید اتمی مستقیم و قریب‌الوقوع خارجی قرار گرفته است؟

در واقع، تفکر استراتژیک ایران در رابطه با تسلیحات هسته‌ای، اساساً با وضعیتی دوگانه روبه‌رو بوده است. تهدیدها، در هر دو دوره پیش و بعد انقلاب، انگیزه و جرقه هسته‌ای شدن را در رهبران ایران پدید آورده‌اند، ولی این تهدیدها به قدری قریب‌الوقوع و مستقیم نبودند که باعث بلوغ تفکر استراتژیک مرتبط با تولید سلاح هسته‌ای شوند. شاه در واکنش به آزمایش اتمی هند در سال ۱۹۷۳ گفته بود ایران «بی‌تردید و زودتر از آنچه فکر کنیم» به سلاح هسته‌ای دست پیدا خواهد کرد (Department of Defense, 1972) ولی هم او، در گفت‌وگوهای خصوصی به علی‌اکبر اعتماد گفته بود: «داشتن بمب اتم جزاینکه امروز برای ما تولید مزاحمت‌کننده و برنامه انرژی هسته‌ای مملکت را دچار اختلال کند، نتیجه‌ای ندارد» (یزدانی راد، ۱۳۹۶، ص. ۳۳۱-۳۳۲). همین دوگانگی و عدم قطعیت بر رده‌های پایین‌تر هم حاکم بود. علی‌اکبر اعتماد، رئیس سازمان انرژی اتمی، از یک طرف می‌کوشید «ایران را در آینده از داشتن انتخاب (دستیابی به سلاح اتمی) محروم نکند» (یزدانی راد، ص. ۳۳۸). ولی همزمان در مذاکره به آمریکایی‌ها گفته بود: «گسترش سلاح فقط موقعیت ایران را در برابر همسایگانش تضعیف خواهد کرد» (یاسینی و نیک‌سرشت، ۱۳۹۴، ص. ۱۷۲-۱۷۳).

همین موقعیت متناقض، بعد انقلاب نیز تکرار شد. برنامه هسته‌ای در سال‌های اول

دهه ۱۹۸۰ تحت تأثیر ملغمه‌ای از دغدغه‌های امنیتی و توسعه‌ای احیا شد که البته به مرور انگیزه‌های امنیتی پررنگ‌تر شدند. با این حال، دستیابی به سلاح هسته‌ای هیچ‌وقت به یک تصمیم سیاسی یکپارچه مبتنی بر ملاحظات استراتژیک تبدیل نشد. در سال‌های جنگ، برخی نظامیان از امام خمینی خواسته بودند برنامه هسته‌ای احیا شود، از جمله محسن رفیق‌دوست که در میانه دهه ۱۹۸۰ (۱۳۶۰) «پیشنهاد کرده بود ایران کار برای ساخت سلاح هسته‌ای و شیمیایی را آغاز کند» (تابناک، ۱۳۹۳). علی اکبر هاشمی رفسنجانی هم تأیید کرده که ایران در گیرودار جنگ عراق می‌خواسته امکان ساخت سلاح هسته‌ای را «برای روزی که دشمن ما بخواهد از سلاح هسته‌ای استفاده کند» داشته باشد ولی این فکر «هیچ وقت جدی نشد» (برزگر و محمدی، ۱۳۹۴) زیرا اساساً انگیزه‌های مرتبط با احساس تهدید هیچ‌گاه، آنقدر قوت نگرفتند که منجر به منسجم شدن تفکر استراتژیک حول ساخت تسلیحات اتمی شوند. به همین دلیل، انگیزه‌هایی که رفیق‌دوست و رفسنجانی از آن صحبت می‌کنند، هنوز هم به تصمیم سیاسی برای ساخت سلاح اتمی منجر نشده‌اند. «جنیفر کنپر» به درستی با ترکیب دیدگاه‌های شهرام چوبین و ری تیکه نتیجه گرفته که برنامه هسته‌ای ایران، یک برنامه سرراست با ذهنیت خصومت مقابل یک دشمن خاص نیست بلکه «مکمل وضعیت بازدارندگی نظامی آن مقابل طیف وسیعی از تهدیدهای پیش‌رو است» (Knepper, 2008, P.458).

۲.۲. نگاه متفاوت ایران به سلاح اتمی

تجربه متفاوت از تهدید و بقا که در بالا توضیح داده شد، نگاه به تسلیحات هسته‌ای را هم دگرگون می‌کند. پارادایم غالب رئالیسم می‌گوید تسلیحات هسته‌ای ابزار بازدارندگی‌اند. تفاوتی بین سلاح اتمی قدرت‌های بزرگ و کوچک‌ترها نیست؛ یعنی وحشت تسلیحات اتمی به اندازه قدرت‌های بزرگ، برای کوچک‌ترها هم بازدارنده است (Sagan and Waltz, 2003, p.13-14). رئالیسم ساختاری حتی معتقد است مختصات داخلی دولت‌ها هم باعث نمی‌شود آن‌ها برخورد حزم‌اندیشانه با تسلیحات اتمی را کنار بگذارند؛ فرقی نمی‌کند یک دولت، دیکتاتور باشد یا دموکراسی، اسلام‌گرا باشد یا یهودی، سوسیالیست باشد یا محافظه‌کار؛

تسلیمات اتمی به قدری دهشتناک‌اند که همه صاحبان آن‌ها احتیاط در پیش می‌گیرند؛ استثنا بردار نیست. تسلیمات اتمی دولت‌ها را جامعه‌پذیر و وحشت از خودشان می‌کنند، در نتیجه همه دارندگان تسلیمات هسته‌ای، آن‌ها را نه ابزار ماجراجویی و تهاجم، بلکه وسیله بازدارندگی قلمداد خواهند کرد.

الف: نگاه دوچهره رئالیسم به سلاح هسته‌ای

در نتیجه، برای رئالیسم، به خصوص رئالیسم ساختاری، سلاح هسته‌ای دو چهره کاملاً متعارض دارد: چهره اول، همان چهره رایج است: ابزاری برای کشتار همگانی؛ اما دهشت از عواقب چنین کشتاری، منجر به خلق چهره‌ای کاملاً متعارض شده؛ چهره‌ای که به صلح و ثبات بین‌المللی کمک می‌کند. والتز گفته که اگر صلح را، نبود جنگ بدانیم، جهان از سال ۱۹۴۵ تاکنون، بیش از هر موقع دیگری از تاریخ مدرن، تجربه صلح داشته‌است (Sagan and Waltz, 2013, p.4). او تأکید می‌کند سلاح هسته‌ای تنها سلاح حافظ صلحی است که تاریخ آن را به چشم دیده‌است (Waltz and Sagan, 2010, p.92-93).

برای جوامعی که تجربه مسلح شدن به سلاح هسته‌ای دارند، یا اینکه در معرض تهدید مستقیم آن قرار گرفته‌اند، هر دو چهره آن‌ها شناخته شده است. در چنین جوامعی، تسلیمات اتمی همچنان خطرناک‌ترین سلاح‌هایی‌اند که بشر ساخته، ولی جامعه‌استراتژیک و افکار عمومی در یک فرایند جامعه‌پذیرانه، متقاعد شده‌اند که این تسلیمات هم‌زمان با دهشت، خطرناکی و فاجعه‌آمیز بودنشان، ابزار بازدارندگی‌اند. چین، نمونه‌ای قابل توجه است، جامعه‌ای که تا حد زیادی نسبت به تسلیمات اتمی جامعه‌پذیر شده و هر دو چهره تسلیمات اتمی برایش قابل درک است. ۸۷ درصد چینی‌ها با کاربرد تسلیمات هسته‌ای در وضعیت جنگی مخالف‌اند، ولی تقریباً همین درصد گفته‌اند تسلیمات هسته‌ای برای امنیت کشورشان سودمند است (Egel and Hines, 2021, p.3).

نگاه به تسلیمات اتمی به عنوان ابزار بازدارندگی، میان رهبران و جامعه‌استراتژیک چین، از افکار عمومی هم فراگیرتر است. معروف است مائو، بنیان‌گذار

¹. Mass Destruction

جمهوری خلق چین، تسلیحات اتمی را «ببر کاغذی» قدرت‌های بزرگ خوانده بود ولی هم او، به آسیب‌پذیری مقلبل آمریکا و شوروی اتمی اذعان می‌کرد: «اگر آمریکا با بمب اتمی (به ما) حمله‌کند، چیزی مقابلش نداریم». قبول تسلیحات اتمی به عنوان ابزار بازدارنده، از «دن‌شیائوپینگ» گرفته تا «جیانگ‌زمین» و بعد از او «هو جین‌تائو» تا همین حالا در میان رهبران چین فراگیر است (Fravel and Medeiros, 2010, p.58-62).

کره جنوبی، یک نمونه دیگر است. سابقه برنامه هسته‌ای سئول به دهه ۱۹۷۰ برمی‌گردد، زمانی که «پارک چونگ‌هی» رئیس‌جمهور وقت کره جنوبی بعد از سقوط ویتنام جنوبی به دامان کمونیسم، در ژوئن ۱۹۷۵ به خبرنگاران گفت که گروهی از دانشمندان کره‌ای را مأمور کرده سلاح هسته‌ای بسازند (Burr, 2017). از آن موقع تا امروز، به‌رغم مخالفت آمریکا، بحث‌ها درباره نیاز کره جنوبی به ساخت سلاح هسته‌ای، آشکارا در سطوح سیاسی مطرح است. از سال ۲۰۰۶ که پیونگ یانگ اولین آزمایش اتمی را انجام داد، این بحث‌ها علنی‌تر از قبل، به سطوح رقابت‌های حزبی - انتخاباتی هم کشیده شده و روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود (Larsen, 2021). مخفی‌نبودن بحث‌ها درباره سلاح هسته‌ای در سئول، در افکار عمومی کره‌ای‌ها هم منعکس است، کشوری که طی ۱۵ سال گذشته، بیش از نصف مردمش به طور پیوسته حامی دستیابی به سلاح هسته‌ای بوده‌اند (Dalton and Han, 2020, p.6).

ب: نگاه تک‌چهره ایران به سلاح اتمی (تابوی هسته‌ای)

بررسی افکار عمومی و نگاه جامعه استراتژیک ایران به تسلیحات اتمی، نشان‌دهنده شکافی قابل‌توجه با تجربه چین، کره جنوبی و اساساً نگاه رئالیسم است. نه جامعه استراتژیک ایران تجربه‌ای مانند چین دارد و نه افکار عمومی و نخبگان، همانند کره جنوبی، یک تهدید هسته‌ای مستقیم و فوری پشت مرزهایشان احساس کرده‌اند. این وضعیت، باعث شده اجماع استراتژیک حول برنامه تسلیحات هسته‌ای ایران شکل‌نگیرد و این برنامه، همچنان غیرتسلیحاتی بماند.

بحث درباره تسلیحات اتمی به‌لحاظ تاریخی، میان نخبگان استراتژیک و افکار

عمومی ایران عمدتاً در لفافه و غیرعلنی مطرح شده که تا همین الان باقی است. علی اکبر اعتماد خود از حامیان گشوده نگه داشتن گزینه هسته‌ای تسلیحاتی بوده، ولی هم او گفته که منظور و مقصودها در رابطه با برنامه هسته‌ای را با «کدهایی» با همکاریانش منتقل می‌کرده است: «هیچ یک از همکاران من اگر در مغزش هم چیزی می‌گذشت، نمی‌توانست به‌طور مستقیم با من مطرح کند» (یزدانی‌راد، ۱۳۹۶، ص. ۲۲). جالب‌تر اینکه، اعتماد می‌گوید وقتی می‌خواستند از تمایلات اتمی شاه مطلع شود، مسئله را مستقیم با او مطرح نکرده و طی یک برنامه شش ماهه، از تمایلات او مطلع شده‌است: «اگر همین طوری سؤال می‌کردم، به احتمال زیاد شاه جواب مرا نمی‌داد» (یزدانی‌راد، ص. ۲۱۷). چالش صحبت و موضع‌گیری آشکار درباره مقاصد هسته‌ای، در اظهار نظر سال ۱۹۷۴ شاه نیز آشکار است، زمانی که او گفته بود: «بدون شک و زودتر از آنچه فکر کنید» ایران سلاح هسته‌ای می‌سازد، ولی سفارت ایران در فرانسه بلافاصله سخنان شاه را تکذیب کرد و شاه هم بعداً تلویحاً سخنانش را پس گرفت (Department of Defense, 1972).

همین وضعیت، بعد انقلاب هم تکرار شد. اینکه گستردگی برنامه اتمی ایران، اولین بار در ۲۰۰۲ به عنوان یک برنامه غیرعلنی افشا شد، مهم‌ترین نشانه تداوم چالش‌انگیزی طرح علنی و صحبت کردن از سلاح هسته‌ای در سطوح سیاسی و فضای عمومی است. در دو دهه گذشته که این برنامه گسترده‌تر شده، نخبگان استراتژیک در بهترین وضعیت مجبور بوده‌اند مهم بودن بعد تسلیحاتی آن را در سطوح دانشگاهی یا جلسات غیررسمی مطرح کنند که حتی همین اظهار نظرهای غیررسمی، گاه بحث‌برانگیز شده‌اند. طرح بحث درباره بعد تسلیحاتی هسته‌ای شدن در محافل رسمی، همیشه یا تقبیح شده یا با تکذیب روبه‌رو بوده است. فوریه ۲۰۲۱، اظهار نظر محمود علوی وزیر اطلاعات دولت حسن روحانی که گفته بود فشارهای بین‌المللی ممکن است «ایران را به آن سمت (ساخت سلاح) هل دهند» (انتخاب، ۱۳۹۹)، باعث واکنش گسترده شد تا جایی که رسماً اعلام شد حسن روحانی در این باره به علوی تذکر داده است (فارس، ۱۳۹۹).

در واقع، در نگاه تصمیم‌سازان جامعه استراتژیک ایران، تسلیحات هسته‌ای یک

چهره بیشتر ندارند، سلاحی برای کشتار همگانی: «ما اعتقاد داریم که سلاح هسته‌ای جنایت بر بشریت است و نباید تولید شود؛ آنچه هم که در دنیا هست، باید محو شود و از بین برود» («بیانات»، ۱۳۹۲). تصمیم سازان ایرانی در خوشبینانه‌ترین حالت، تسلیحات اتمی را سلاحی‌های مزاحم قلمداد کرده‌اند. در میان رده‌های تصمیم‌ساز قبل و بعد انقلاب این نگاه فراگیر است. علی‌اکبر اعتماد رئیس سازمان انرژی اتمی دهه ۱۹۷۰ ایران، اشاعه هسته‌ای را باعث تضعیف «موقعیت ایران» مقابل همسایگان می‌دانست و چند چهاردهه بعد، محمدجواد ظریف وزیر خارجه سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۱ مصرانه گفت که ایران «اساساً داشتن چنین سلاحی را باعث امنیت خود نمی‌داند» (تسنیم، ۱۳۹۸).

فرماندهان نظامی به لحاظ جایگاه بروکراتیک، به تسلیحاتی شدن برنامه هسته‌ای ابراز تمایل کرده‌اند، از جمله محسن رفیق‌دوست که پیشنهاد او برای کار روی ساخت تسلیحات نامتعارف معروف است (تابناک، ۱۳۹۳)، ولی این تمایلات هیچ‌وقت به تصمیم یا حتی تفکر استراتژیک منسجم منجر نشدند. محسن رضایی فرمانده اسبق سپاه در اوج بحث‌ها بعد از آزمایش اتمی سال ۱۹۹۸ پاکستان گفته بود: «هیچ ضرری از این آزمایش‌ها نمی‌کنیم... بحث اینکه دنبال سلاح اتمی برویم یا نه، بحث چندان مهمی نیست» (رضایی و دیگران، ۱۳۷۷، ص. ۲۸۸-۲۸۹). سایر مقام‌های دفاعی هم طی دو دهه گذشته، مواضعی تقریباً یکدست با این مضمون را تکرار کرده‌اند که ایران «نیازی به سلاح اتمی ندارد» (خبرگزاری صداوسیما، ۱۳۹۶).

همین وضعیت، کمابیش در افکار عمومی ایران منعکس است. طبق نظرسنجی مشترک «Iran Poll» و «شورای شیکاگو در امور جهانی»^۱ در سال ۲۰۲۰، ۹۰ درصد ایرانیان معتقدند ایران بایستی برنامه هسته‌ای داشته باشد (The Iran Premier, 2020) سایر نظرسنجی‌ها نیز نشان‌نگر تمایلاتی مشابه‌اند (شایان، ۱۳۹۹، ص. ۵۰۷) ولی پای برنامه تسلیحاتی که به میان آمده، فقط ۲۴ درصد قویاً از آن حمایت کرده‌اند در حالی که ۴۳ درصد قویاً مخالف برنامه تسلیحاتی و ۱۶ درصد هم تاحدی

1. Chicago Council on Global Affairs

مخالفانند که مجموعه مخالفان را به ۵۹ درصد رسانده است (Poll, 2020). در یک نظرسنجی جداگانه که به سفارش «مؤسسه ایران برای دموکراسی» انجام شده، ۴۲ درصد بزرگسالان ایرانی گفته‌اند برنامه هسته‌ای نظامی آن‌ها را دچار نوعی اضطراب^۱ می‌کند (Herzog, 2006).

۲.۳. پارادوکس توسعه-اتمی شدن

یک تفاوت مهم بین رئالیست‌ها با نظریه‌پردازان لیبرال، شکاف در توجه به سیاست علیا و سفلی است. برای قریب‌به‌اتفاق رئالیست‌ها، مسایل سیاست‌علیا که به امنیت، بقا و حیات دولت‌ها گره خورده، اولویت بالاتری دارد. از ادوارد کار که می‌گفت در سیاست‌بین‌الملل قدرت نظامی حرف آخر را می‌زند (Carr, 1946, p.109) تا جان مرشایمر که گفته حتی اهمیت ثروت و جمعیت به‌دلیل پشتوانه‌بودن‌شان برای قدرت نظامی است (مرشایمر، ۱۳۸۹، ص. ۷۱) همه رئالیست‌ها کمابیش تابع همین منطق‌اند.

مشخص است برای رئالیست‌ها، مسایل سیاست‌علیا مهم‌تر از سیاست‌سفلی است. اینکه یک دولت در چه سطحی از رفاه و توسعه است، مهم نیست. صرف دولت‌بودگی در جهان آنارشیک، بقا را به صدر اولویت‌ها می‌آورد؛ در نتیجه همه دولت‌ها بایستی مقدار معتناهی سازو برگ نظامی داشته باشند.

باوجود این، در عمل حتی دولت‌های قدرتمند هم به‌سختی قادرند افکار عمومی را درباره حیاتی‌بودن و فوریت مسائل سیاست‌علیا متقاعد کنند. در آمریکا، یک چالش تاریخی تقریباً مداوم برای جلب حمایت افکار عمومی از هزینه‌های نظامی وجود دارد (Jones, Gallup, 2020). ۷۴ درصد آمریکایی‌ها موافق نیستند هزینه ساخت‌ونگهداری تسلیحات هسته‌ای، از برنامه‌های آموزش پیش‌دستانی، مبارزه با بی‌سوادی و بورسیه‌های دانشگاهی بیشتر باشد و ۵۳ درصد هم گفته‌اند که دولت‌شان اساساً زیاد برای برنامه‌هسته‌ای خرج می‌کند (Nuclear files).

در کشور درحال توسعه‌ای مثل ایران، بحث از این هم پیچیده‌تر است، به‌خصوص طی دو دهه اخیر که گسترش برنامه هسته‌ای در رابطه با سیاست خارجی و معض

1. Anxiety

تحریم‌ها، عمیقاً به زندگی روزمره مردم گره خورده‌اند. چنین وضعی به تدریج باعث تقویت این ذهنیت شده که اهداف سیاست خارجی و امنیتی به خصوص در رابطه با برنامه هسته‌ای، بر زندگی روزمره مردم اثر منفی دارند. بخش مهم این معضل، مربوط می‌شود به چالش متوازن کردن اهداف سیاست‌علیا و سفلی که شرایط اجتماعی ایران به آن دامن زده است. دولت از فضای پیرامونی احساس ناامنی می‌کند و متناسب آن، سیاست‌های امنیتی (هسته‌ای شدن) در پیش می‌گیرد، ولی نه خود ذهنیت امنیتی بالغ دارد، نه معضلات توسعه‌ای آن را قادر به متقاعد کردن افکار عمومی می‌کند. عبارتی مثل «زمان بمب اتمی گذشته» که محمود احمدی‌نژاد آن را بیان کرد (تابناک، ۱۳۸۶) به همان اندازه میان نخبگان استراتژیک رایج است (نگاه کنید به: ایسنا، ۱۳۹۰) که میان افکار عمومی اقبال دارد. نتیجه این که هزینه‌های برنامه هسته‌ای به تدریج باری بر دوش سیاست‌های توسعه‌ای تعریف شده و پرسش‌هایی از این دست که برنامه هسته‌ای «چگونه و به چه قیمت؟» (رنانی، ۱۳۹۲، ص. ۲۵۸؛ ایسنا، ۱۳۹۴) بایستی دنبال شود، بیش از پیش، مطرح است.

پای برنامه تسلیحاتی که به میان آمده، این چالش به خصوص در میان نخبگان دانشگاهی آشکارتر است. شمار دانشگاهیانی که از برنامه تسلیحاتی حمایت می‌کنند، به طور میانگین از سطح متوسط افکار عمومی پایین تر است. طبق یک نظرسنجی ۲۰۱۰ در ایران نشان داده، هرچه تحصیلات دانشگاهی بیشتر می‌شود، سطح حمایت‌ها از سلاح هسته‌ای کمتر شده، به طوری که ۵۷ درصد افراد با تحصیلات دانشگاهی بالا با توسعه سلاح هسته‌ای مخالف‌اند، در حالی که این مخالفت، بین شهروندان بدون تحصیلات دانشگاهی دستکم ۱۰-۱۵ درصد پایین تر است (Elson and Nader, 2011, p.15).

۳. اثر بعد غیر مادی قدرت

دلیل دوم غیرتسلیحاتی ماندن برنامه هسته‌ای ایران، خصلت ناملموس و غیرمادی قدرت در سنت ایرانی و تفاوت آن با خصلت مادی و ملموس قدرت در سنت غربی است. ظهور پوزیتیویسم که بر جنبه‌های حسی - تجربی تأکید می‌کرد، توجه

نظریه پردازان سیاست بین‌الملل را به جنبه ناملموس و کمتر مرئی قدرت کم کرد. رئالیست‌های کلاسیک وقتی از قدرت یک کشور صحبت می‌کنند، قریب به اتفاق منظورشان مجموعه منابع و توانایی‌های مادی است. ویلیام ولفورث به‌عنوان یک نوکلاسیک، در تعریف قدرت نسبی گفته که منظورش «توانایی‌ها و منابع (مادی است)... که با آن‌ها دولت‌ها بر همدیگر اثر می‌گذارند» (Rose, 1998, p.146). برای جان مرشایمر که از بعد پنهان و بالقوه قدرت صحبت و آن را برحسب عناصر اجتماعی و اقتصادی تقسیم‌بندی کرده، جمعیت و ثروت به‌عنوان دو متغیر اساسی این بعد قدرت، هر دو جنبه مادی دارند (مرشایمر، ۱۳۸۹، ص. ۶۳).

قدرت در سنت سیاسی ایرانی، هرچند ویژگی مادی هم دارد، اما خصلت بارز آن، ناملموس و غیرمادی بودن است. خصلت ناملموس قدرت در سنت ایرانی، اغلب در رابطه‌ها مفاهیمی مثل سلحشوری و دلیری، مجاهد بودن، جوانمردی و حتی قربانی شدن معنی شده است. چنین مفهومی، هم در ایران اسطوره‌ای و باستانی جریان داشته و هم سنتی دینی.

در ایران باستانی، نام جنگاوران ایرانی، هم‌زمان با قدرتمندی و سلحشوری، به جوانمردی گره می‌خورد. پهلوانانی که فردوسی به نیکی توصیفشان کرده، همگی با این ویژگی شناخته می‌شوند. کاوه آهنگر، مردی از طبقات پایین، مقبل قدرت اهریمنی ضحاک، با دستی خالی و پاره‌ای چرم قیام می‌کند. سیاوش بر سر عهد و پیمان، از فرمان شاه سرپیچی کرده، تن به آتش می‌دهد ولی دست ناجوانمردی به گروگان‌گیری نمی‌آلاید. برای رستم شاهنامه نیز قدرتمند بودن، تنها یک جنبه از پهلوانی است. چهره دیگر او جوانمردی و سلحشوری در رابطه با آفریدگار است که به «فره ایزدی» تعبیر می‌شود. همین جنبه، قدرت رستم را معنادار و او را به پهلوانی رویین‌تن، اگر نه هم‌تراز پادشاه، دستکم برگزیده بی‌واسطه آفریدگار بدل کرده است (صالحی و حسینی آباریکی، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۴۵).

این وضع درباره مجاهدان مسلمان ایرانی، در دوره بعد از اسلام جاری است. اینجا قدرت، نه در رویین‌تنی، بلکه در مفاهیمی مثل «عفو در اوج قدرت» و «مرگ متعالی» معنی شده و تا جایی جنبه ناملموس یافته که در رابطه با پیروزی و

شکست، مفهومی وارونه پیدا می‌کند. فرمانده‌ای که جوانمردانه کشته شده، پیروز است و سربازی که به حيله، جنگ را به نفع خود مغلوبه کرده، شکست خورده است. گیلز در توصیف فرهنگ استراتژیک ایرانیان گفته برای ایرانیان «شکست»^۱ لزوماً به معنی «ناکامی»^۲ نیست (Johnson, and Others, 2018, p.63). بخش مهم این سنت، در وقایع قرن اول هجری، به خصوص واقعه محرم ۶۱ هجری قمری ریشه دارد، زمانی که مرگ جوانمردانه تا سرحد پیروزی ارج گذاری می‌شود، نبرد نابرابر تقدیس شده، در اقلیت بودن مشروعیت پیدا می‌کند و از همه مهم تر اینکه سلاح در رابطه با قتال در راه خدا، در حاشیه قرار می‌گیرد (صادقی، ۱۳۹۸، ص. ۵۱). تیزی و برندگی سلاح یا حجم و مرگباری اش، هیچ کدام در مرکز توجه راویانی نیست که واقعه طف سال ۶۱ را هجری را روایت کرده‌اند؛ در عوض کانون توجه، سلحشوری، مجاهدت، جوانمردی و جنبه‌های ناملموس قدرت است.

ادغام روحیه پهلوانی باستانی با مجاهدت در سنت شیعی که آن را متمایز از ویژگی مادی قدرت (در رئالیسم) قرار داده، باعث شده که در جامعه ایرانی و به تبع آن حوزه سیاست، نوعی احتیاط توأم با شرم و آزر در کاربرد قدرت (به معنای زور) پدید آید که همین، در فرهنگ استراتژیک منعکس شده است. در واقع، برجستگی ابعاد غیرمادی قدرت مانند جوانمردی، پهلوانی و مجاهدت، مشروعیت به‌کارگیری بی‌حد و حصر و عریان زور در نبرد با دشمن را، به سمت نامشروع بودن سوق داده، چیزی که باعث پیدایش نوعی سنت احتیاط و حیا در توسعه و کاربرد ابزارهای زور شده است. اینکه گیلز در توصیف فرهنگ استراتژیک ایرانیان گفته «شکست» لزوماً به معنی «ناکامی» نیست، ناظر به نوعی حس روانی ریشه دار در ارضای پیروز تلقی شدن در عین ناکامی است. هاشمی رفسنجانی درباره عدم کاربرد تسلیحات کشتار جمعی در جنگ با عراق می‌گوید: «ما مسلمان هستیم و قرآن چنین اجازه‌ای را به ما نمی‌دهد... ما الان خودمان را کاملاً پیروز روانی می‌دانیم و در پیشگاه خدا شرم‌منده نیستیم. پیش مردم عراق هم شرم‌منده نیستیم» (مصاحبه، ۱۳۸۷).

1. Defeat

2. Failure

انسان ایرانی، از یک سو در معرض تجاوز و دست‌اندازی مداوم قرار داشته که آن را به سمت نوعی فرهنگ استراتژیک ناظر به قدرت‌مندبودن سوق داده: «برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی» ولی از طرف دیگر، با این دغدغه همیشگی دست‌وپنجه نرم کرده که «قوی» بودنش مقابل ابعاد غیرمادی قدرت، مانند جوانمردی و پهلوانی قرار نگرفته یا دیگران، این‌گونه تعبیرش نکنند. این نگاه دووجهی به قدرت، چیزی است که برخی آن را منطبق تناسب^۱ نامیده‌اند: «شخصی مثل من موقعیتی خاص چگونه عمل می‌کند؟» (Ruble & Cohen, 2018:321) مدنظر داشتن شان، جایگاه و موقعیت در «توسعه» و «کاربرد» ادوات زور، در فرهنگ استراتژیک ایران، سابقه‌ای تاریخی دارد که اثرات آن تا امروز دیده می‌شود. یک دلیل عمده شکست صفویان از عثمانیان در جنگ اوت ۱۵۱۴ چالدران دسترسی نداشتن به اسلحه‌آتشین و دلیل دوم، مهلت دادن به دشمن بود. به‌رغم ورود سلاح گرم به ایران، سرداران مدت‌ها استفاده از تفنگ را خلاف مردانگی و شجاعت می‌دانستند (فلسفی ۱۳۴۲، ص. ۵۳). بعد هم که با استفاده از سلاح‌آتشین کنار آمدند، «از به‌کار بردن تفنگ با این توجیه که حملش مناسب شان و مقامشان نیست، خودداری می‌کردند» (ابراهیمی کیایی، ۱۳۹۸، ص. ۱۶۹). این نوع نگاه، گاهی تا مرز ساده‌انگاری پیش رفته‌است. در جنگ چالدران، به شاه‌اسماعیل پیشنهاد شد شب‌هنگام پیش از مستقرشدن سپاهیان عثمانی، به آن‌ها حمله‌کند، ولی او این را خلاف مردانگی خواند (فلسفی، ۱۳۴۲، ص. ۵۵). چنین نمونه‌هایی به وفور در دوره صفوی مشهود است (ابراهیمی کیایی، ص. ۱۶۴-۱۷۸).

این نگاه، در دوره جدید، به‌شکلی تقریباً مستقیم بر فرهنگ استراتژیک ایران در رابطه با ساخت و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی اثر گذاشته است. از اواسط جنگ ۸ ساله، عراق از تسلیحات شیمیایی استفاده کرد، ولی تقریباً هدرک قابل‌اعتمادی درباره تلافی ایران با تسلیحات شیمیایی وجود ندارد. محسن رفیق‌دوست، فرمانده وقت سپاه، متخصصان ایرانی را برای کار روی تسلیحات شیمیایی، بیولوژیک و حتی هسته‌ای بسیج کرد ولی امام‌خمینی تولید این

1. Logic of Appropriateness

سلاح‌ها را مغایر اسلام خوانده بود (تابناک، ۱۳۹۳). امام خمینی، معتقد بود «بمب اتم سلاح جنگ نیست» چون که «حرث و نسل را از بین می‌برد» و نه فقط با کاربرد، بلکه با ساخت آن مخالف بود (اعتماد آنلاین، ۱۳۹۹). همان‌گونه که برخی توصیف کرده‌اند، تمایل ایران به هژمونی منطقه‌ای و رهبری جهان اسلام با نوعی «محبوبدن»^۱ درهم آمیخته است (Knepper, 2008, P.454). این محق بود، لازمه وجه اخلاقی دولتی تلقی شده که خود را «ام‌القری» می‌داند. امام خمینی در اکثر سخنرانی‌های دهه ۱۹۸۰، از قدرت اتمی با عناوینی مانند «آلات آدم‌کشی» و ضدیت با تمدن انتقاد می‌کرد: «آلاتی درست کردند آدمکش! دنیا را آتش می‌زنند... افتخارشان به این است! که دنیا را متمدن کرده‌اند و می‌خواهند بکنند» («سخنرانی»، ۱۳۵۸). به همین دلیل، وقتی محسن رفیق‌دوست پیشنهاد ساخت تسلیحات کشتار جمعی (از جمله هسته‌ای) داد، جواب او بر اساس منطق تناسب بود: «اگر ما سلاح شیمیایی تولید کنیم، آن‌گاه چه تفاوتی بین من و صدام خواهد بود؟» (تابناک، ۲۵ مهر ۱۳۹۳).

همین نگاه، طی دو دهه بعد از توسعه برنامه هسته‌ای ایران بین مقام‌های ایرانی، مسلط است و آن‌ها نیاز به سلاح هسته‌ای را بر اساس جنبه‌های غیرمادی قدرت انکار کرده‌اند آیت‌الله خامنه‌ای علاوه بر فتوای حرمت، در مقاطع مختلف گفته که «تسلیحات هسته‌ای برای یک ملت قدرت نمی‌آورد» («بیانات» ۱۳۸۷؛ «بیانات»، ۱۳۸۸). محمدخاتمی تأکید داشت ایران به تولید سلاح اتمی نیازی ندارد (ایرنا، ۹ شهریور ۱۳۸۳). حسن روحانی هم گفته بود «اگر ما می‌خواستیم سلاح کشتار جمعی درست کنیم رژیم صدام که به ما حمله کرد... ما هم سلاح شیمیایی درست می‌کردیم... مردم ما اگر روزی بخواهند از منافع ملی خود دفاع کنند، شرافتمندانه دفاع می‌کنند (پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری، ۱۳۹۴)» برآیند چنین نگاهی این شد که ایران در اولین پاراگراف توافق هسته‌ای تابستان ۲۰۱۵ پذیرفت «تحت هیچ شرایطی در پی جست‌وجو، توسعه و یا کسب سلاح‌های هسته‌ای نخواهد بود» (وزارت امور خارجه، ۱۳۹۳).

1. Rightful Leader of Islam and Regional Hegemon

نتیجه‌گیری

خوانش رئالیسم‌ساختاری این است که برنامه‌هسته‌ای ایران با دغدغه‌های امنیتی در منطقه پرخشونت و آشوب‌زده‌ای پاگرفته که در خارج‌نزدیکش چهار قدرت هسته‌ای حضور دارند: پاکستان، هند، اسرائیل و روسیه. به‌جز این‌ها، ترکیه در مرزهای شمال‌غربی میزبان تسلیحات‌هسته‌ای ناتو است. رئالیست‌های نوکلاسیک می‌گویند دغدغه ناامنی (متغیر سطح ساختار) یک چیز است، ولی این دغدغه برای تبدیل شدن به یک تصمیم‌سیاسی، بایستی از صافی ذهن رهبران و تصمیم‌سازان امنیتی در ایران عبور کند. اینجاست که ذهنیت این تصمیم‌سازان در تصمیم برای ساخت سلاح‌هسته‌ای اهمیت پیدا می‌کند. حس تهدیدشدگی، ناامنی یا کم‌قدرت‌شدن، هر قدر هم بزرگ، گستره، نزدیک و فوری باشد تا وقتی تصمیم‌سازان امنیتی متقاعد به سترگی و گستردگی‌اش نشوند، به تصمیم برای تسلیحاتی شدن برنامه‌هسته‌ای ایران مبدل نخواهد شد. چنانکه توضیح داده شد، طبق روایت رئالیستی، سمت‌وسوی توسعه برنامه‌هسته‌ای ایران در هر دو دوره قبل و بعد انقلاب را، رویدادهای امنیتی تعیین کرده‌اند ولی چیزی که بیش از هر متغیر بیرونی دیگر، برنامه‌هسته‌ای ایران را غیرتسلیحاتی نگه‌داشته، تصمیم‌سازان امنیتی‌اند. آن‌ها ممکن‌است، کلاهک‌های اتمی ۹ قدرت هسته‌ای شده دنیا را ببینند و به‌این هم آگاه باشند که دستکم چهار دولت اتمی در خارج‌نزدیک ایران هستند، ولی در متن و بطن یک فرهنگ‌استراتژیک، متقاعد نشوند برای تامین امنیت، دفع تهدید یا هرمتغیر دیگری در سطح نظام، به سلاح‌هسته‌ای نیازدارند. مشخص‌است که ذهنیت‌ها همیشه ثابت نیستند. اینکه این ذهنیت‌ها تحت چه شرایطی تغییر و ایران را به سمت تصمیمی متفاوت سوق خواهند داد، موضوع پژوهشی جداگانه است.

منابع

الف: فارسی

ابراهیمی کیایی، هادی (۱۳۹۸). پیشینه تاریخی فرهنگ استراتژیک «عزت طلبی» در سیاست خارجی شاه عباس صفوی. فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام،

۹(۲)، صص. ۱۵۹-۱۸۱

اسلامی، روح الله و خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۹۲). تکنولوژی قدرت در سیاست نامه

خواجه نظام الملک. فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، ۴(۳۴)، ۱-۲۶

برزگر، جلال و محمدی، حسن (۴ آبان ۱۳۹۴). تاریخچه صنعت و دیپلماسی هسته ای

ایران به روایت آیت الله هاشمی. دیپلماسی ایرانی.

بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی (۱۳۹۲، مهر ۲۶). Khamenei.ir.

بیانات در مراسم بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله). (۱۳۸۸، خرداد ۱۴).

Khamenei.ir

بیانات در مراسم نوزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله). (۱۳۸۷، خرداد ۱۴).

Khamenei.ir

دارابی، علی و احدی، افسانه (۱۳۹۵). رسانه، سیاست خارجی و اجماع سازی در برنامه

هسته ای ایران: مطالعه ای تطبیقی. فصلنامه روابط خارجی، ۹(۱)، صص. ۳۳-۶۷.

دنیای اقتصاد (۱۳۹۹، ۱ خرداد). مناظره داغ زیباکلام و متقی بر سر بایدن، بمب هسته ای

و دلار زیر ۲۰ هزار تومانی.

رضایی، محسن؛ عسگر خانی، ابومحمد؛ احمدیان، قدرت (۱۳۷۷). سخنرانی علمی:

آزمایش های هسته ای هند و پاکستان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی

ایران. مطالعات راهبردی، پیش شماره (۲)، صص. ۲۸۳-۳۰۳.

رنانی، محسن (۱۳۹۲)، اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی ایران: درآمدی بر عبور تمدن ها، تهران:

نور علم.

رئیس نژاد، آرش (۱ مرداد ۱۳۹۹). تنهایی استراتژیک ایران. دیپلماسی ایرانی.

سایت خبری تابناک (۱۳۸۶، اسفند ۱۵). پیش بینی احمدی نژاد: نمی گذارند اوپاما

رئیس جمهور شود.

سخنرانی امام خمینی با عنوان راه های گوناگون استعمار در سرکوب و انحراف در جمع

اعضای جامعه ورزشی اصفهان (۱۳۵۸، تیر ۲۳). Khamenei.ir.
 شایان، فاطمه (پاییز ۱۳۹۹). انرژی هسته‌ای ایران، حمایت مردمی و کسب افتخار در روابط بین‌الملل. فصلنامه روابط خارجی، ۱۲(۳)، صص. ۵۱۷-۴۹۱.
 صادقی، مصطفی (۱۳۹۸). جنگ‌افزارهای موجود در اردوی حسینی: تجهیزات جنگی امام حسین (ع) و یارانش در واقعه عاشورا. فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، ۲۹ (۴۱)، صص. ۶۹-۴۹.
 صالحی، سیده‌سمانه و حسینی آبیاریکی، سیدآرمان (۱۳۸۹). مقاله‌های پنجمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، انجمن فارسی. در پرنیان‌سخن. بازیابی شده از <http://www.anjomanfarsi.ir>
 صباغیان، علی و احمدیگی، مهدی (۱۳۹۶). روابط فرآتلاتنیکی در مذاکرات هسته‌ای ایران و ۵+۱. فصلنامه روابط خارجی، ۹ (۲)، صص. ۱۰۳-۱۳۴.
 عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۶). سه نسل - سه گفتمان در فرهنگ‌استراتژیک. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۲(۲)، صص. ۲۳۹-۲۵۲.
 عدالت، عباس (۱۳۸۹). فرضیه فاجعه‌زدگی: تأثیر پایدار فاجعه مغول در تاریخ سیاسی، اجتماعی و علمی ایران. فصلنامه بخارا، ۱۳ (۷۷۰۷۸)، صص. ۲۲۷-۲۶۲.
 فلسفی، نصرالله (۱۳۴۲). چند مقاله تاریخی و ادبی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 مرشایمر، جان (۱۳۸۹). تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ (غلامعلی چگنی‌زاده، ترجمه). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (نشر اثر اصلی ۲۰۰۱)
 مصاحبه آیت الله هاشمی رفسنجانی درباره کاربرد سلاح‌های شیمیایی علیه ایران (۱۳۸۷)، آبان ۱۴، مرکز اسناد آیه‌الله هاشمی رفسنجانی
 وزارت امور خارجه (۱۳۹۴). برنامه جامع اقدام مشترک بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای گروه ۵+۱ وزارت امور خارجه. بازیابی شده از <https://mfa.ir/files/mfa/pdf.pdf>
 یاسینی، سیدحسام‌الدین و الناز نیک سرشت (۱۳۹۴). راهبرد هسته‌ای ایران در دوره پهلوی دوم از منظر واقع‌گرایی. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۶ (۶۲)، صص. ۱۳۳-۱۸۹.
 یزدانی‌راد، محمدحسین (۱۳۹۶). در پرتگاه حادثه: زندگی علی اکبر اعتماد بنیانگذار سازمان انرژی اتمی ایران. تهران: نشر اختران. بازیابی شده از reader.fidibo/book

ب: انگلیسی

- Bostrom, Nick and Ćirković, Milan M. (2008). Global Catastrophic Risks. Oxford: Oxford University Press.
- Burr, William (March 22, 2017). Stopping Korea from Going Nuclear, Part I. National Security Archive.
- Carr, Edward Hallett (1946). The Twenty Years' Crisis 1919-1939: An

- Introduction to the Study of International Relations. London: MacMillan& Co. LTD.
- Dalton, Toby and Han, Ain (Oct, 2020), "Elections, Nukes, and the Future of the South Korea-U.S. Alliance ", Carnegie Endowment for International Peace .
- Department of Defense, National Military Command Center, Message Center (1972, Aug.3). Interview with Shah: An Interview with the French Weekly Les Informations. <https://nsarchive2.gwu.edu/nukevault/ebb268/doc01a.pdf>
- Egel1, Naomi and Hines, R. Lincoln, (2021, July-September). Chinese views on nuclear weapons: Evidence from an online survey. Research and Politics, pp.1-8.
- Elson, Sara Beth and Nader, Alireza (2011). What Do Iranians Think? A Survey of Attitudes on the United States, the Nuclear Program and the Economy. RAND Corporation. https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/technical_reports/2011/RAND_TR910.sum.pdf
- Fay, Kelcie E. (2018), The Impact of Cuban Missile Crisis on American Journalism, [Thesis in Partial Fulfillment of the Requirement Honors, University of Kansas.]
- Fravel, M. Taylor and Medeiros, Evan S. (2010). China's Search for Assured Retaliation: The Evolution of Chinese Nuclear Strategy and Force Structure. International Security, 35(2), pp. 48-87.
- Herzog, Michael (2006 June). Iranian Public Opinion on the Nuclear Program. Washington Institute. <https://www.washingtoninstitute.org/media/3510>
- Hirschberger, Gilad; Ein-Dor, Tsachi; Leidner, Bernhard; Tamar, Saguy, (2016). How Is Existential Threat Related to Intergroup Conflict? Introducing the Multidimensional Existential Threat (MET) Model, Frontiers in Psychology, Vol.7(1877), pp.1-18.
- Johnson, Jeannie J, Kartchner, Kerry M.; Maines, Marilyn J. (2018). Crossing Nuclear Threshold: Leveraging Sociocultural Insights into Nuclear Decisionmaking, Monterey: Palgrave Macmillan.
- Jones, Jeffrey M. (2020, March 16). Record High Say U.S. Defense Spending Is About Right", Gallup. <https://news.gallup.com/poll/288761/record-high-say-defense-spending-right.aspx>

- Knepper, Jennifer (2008). Nuclear Weapons and Iranian Strategic Culture. *Comparative Strategy*, 27(5), pp. 451-468.
- Larsen, Morten Soendergaard (September 9, 2021). Talk of a Nuclear Deterrent in South Korea. *Foreign Policy*.
<https://foreignpolicy.com/2021/09/09/south-korea-nuclear-deterrent-north-korea/>
- Lee, Cheoleon (2006, September 22). GALLUP World Poll: South Korea's Political Dilemma. GALLUP.
<https://news.gallup.com/poll/24679/gallup-world-poll-south-koreas-political-dilemma.aspx>
- Lee, Steven (2006). Hans Morgenthau and Unconventionality of nuclear weapons: Then and Now. In G. O Mazur (ed.), *Twenty-Five Year Memorial Commemoration of the Life of Hans Morganthau*. New York: Semenenko Foundation.
- Maurice Labelle (2009). Book Reviews: Trita Parsi, *Treacherous Alliance: The Secret Dealings of Israel, Iran, and the U.S.* the *Journal of Conflict Studies*, 29, pp.198-199.
- Mesbahi, Mohiaddin (2011). Free and Confined: Iran and the International System. *Iranian Review of Foreign Affairs*, 2(5), pp.9-34.
- Morgenthau, Hans J. (September 1961). *Death in the Nuclear Age*. *Commentary Magazine*.
- Nuclear Files (No Date). U.S. Public Opinion Poll on Nuclear Weapons (No date). <http://www.nuclearfiles.org/menu/library/opinion-polls/nuclear-weapons/public-opinion-poll-on-nuclear-weapons.html>
- Parshley, Lois Farrow (October 19, 2012). The 9 Most Important Lessons from the Cuban Missile Crisis. *Foreign Policy*.
- Rose, Gideon (1998). Review: Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy. *World Politics*, 51(1).
- Sagan, Scott D. and Kenneth N. Waltz (2013). *The Spread of Nuclear Weapons: An Enduring Debate*, Third Edition. New York: W.W. Norton Company.
- Sagan, Scott D. and Kenneth Waltz (2003). *The Spread of Nuclear Weapons: A Debate Renewed*. New York: W.W. Norton & Company.
- Sagan, Scott; Waltz, Kenneth and Betts Richard K. (Feb 2007). A Nuclear Iran: Promoting Stability or Courting Disaster. *Journal of International Affairs*, 60(2), pp.135-150.

- Scanlon, Ann (2002, October 16). Kennedy Library Releases new Reprprt on Cuban Missile Crisis: Study Document Impact of Crisis on American Public Opinion. John F. Kennedy, Presidential Library and Museum.
- Scheurman, William E. (2009), Hans Morgenthau: Realism and Beyond. Cambridge: Polity Press.
- Sears, Nathan Alexander (2021). International Politics in the Age of Existential Threats. Journal of Global Security Studies, 6 (3), pp.1-23.
- The Iran Primier (2020, April7).Poll: Iranian Views on Nuclear Weapons <https://iranprimer.usip.org/blog/2020/apr/07/poll-iranian-views-nuclear-weapons>
- Thielmann, Greg, (2012, January 31). U.S. Intelligence Assessment of Iran's Nuclear Program: Essentials Remain the Same. Arms Control Association.
- Walter, Phil (February 10, 2016). What Is an Existential Threat?. Real Clear Defense. https://www.realcleardefense.com/articles/2016/02/10/what_is_an_existential_threat_109009-comments.html
- Waltz N., Kenneth (2012, July/August). Why Iran Should Get the Bomb: Nuclear Balancing Would Mean Stability”, Hein Online - Foreign Affairs, 91(4).
- Waltz, Kenneth and Sagan Scott (2010 Sept./Oct.). The Great Debate: Is the Nuclear Zero the Best Option.The National Interest.

ج: منابع آنلاین
اعتماد آنلاین (۸ مهر ۱۳۹۹)، نظر امام خمینی درباره ساخت سلاح‌های شیمیایی و ش.م.ر. چه بود؟
انتخاب (۲۱ بهمن ۱۳۹۹). وزیر اطلاعات: براساس فتوای رهبری، سلاح هسته‌ای حرام است، اما اگر ما را به آن سمت هل بدهند، دیگر تقصیر ایران نیست.
ایرنا (۹ شهریور ۱۳۸۳). سخنان اخیر اتمی در یک روزنامه روسی بازتاب داشت.
ایسنا (۲۲ بهمن ۱۳۹۰). رئیس سازمان بازرسی کل کشور: گاهی انتخاب بد می‌کنیم که چوب آن را هم خورده‌ایم خوب تصمیم بگیریم و بی‌دقتی‌های خود را گردن دشمن نیندازیم.
ایسنا (۱۷ فروردین ۱۳۹۴). نامه سرگشاده زیباکلام به شریعتمداری.
پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری، (۱۲ مرداد ۱۳۹۴). متن گفت‌وگوی تلویزیونی رئیس جمهوری با مردم.
تسنیم (۲۶ تیر ۱۳۹۸). ظریف: داشتن بمب اتمی را امنیت‌آور نمی‌دانیم.

خبرگزاری دفاع مقدس (۱۳ شهریور ۱۳۹۳). چرا ایران از سلاح شیمیایی استفاده نکرد؟
خبرگزاری صدا و سیما، (۱۱ تیر ۱۳۹۶). سردار دهقان: آمریکا نمی تواند مانع پیشرفت
ایران شود.

سایت خبری تابناک (۲۵ مهر ۱۳۹۳). ناگفته‌های مخالفت امام خمینی با ساخت سلاح
شیمیایی و هسته‌ای.

فارس (۲۹ بهمن ۱۳۹۹). تذکر روحانی به وزیر اطلاعات.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی